

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اداره کل آموزش و پرورش منتقطه (۹)

موضوع:

خانواده و دشواریهای رفتاری کودکان

استاد راهنما:

دکتر حمزه گنجی

محقق:

فتانه امینی

سال ۱۳۸۳

مقدمه:

دریافت تربیت حقی است برای فرزندان، و طبعاً جهت ما تکلیفی سنگین بهمراه دارد. آنها نیاز دارند که ساخته شوند و بعمل آیند، فردی مفید بحال خود و جامعه و پیرو مکتب اندیشیده‌ای باشند و بدیهی است که وصول بچنین مقصدی بدون یاری پدر مادر امکان‌پذیر نیست و آنها برآورده شدن این خواسته و رفع این نیاز را از پدر و مادر خود طلبکارند.

بعنوان اینکه ما پدر یا مادریم تربیت فرزندان مهمترین وظیفه ماست و ما در قبال آن نزد خدا و مردم و نیز از خود طفل و وجدانمان مسولیت داریم. انجام این مسولیت بوجهی نیکو مورد سازش عقل و سستی و سهل‌انگاری در آن عقوبت‌آور است. اینکه همه بخواهند پدر و مادر خوبی باشند جای سخنی نیست. ولی اشتباه در این است که برخی خوب بودن را تنها در این امر می‌بینند که نیازهای بدنی کودکان را برآورده سازند و برای جنبه‌های روانی و اخلاقی آنان ارج و بهائی قائل نیستند. از سوی دیگر این مساله مطرح است که خیلی از پدر و مادرها فکر نمی‌کنند برای تعلیم و تربیت فرزندانشان احتیاج به آموزش و آگاهی داشته باشند. گمان دارند در امر تربیتی آگاهی ضروری نیست و یا آنچه ضروری است میدانند و از آن اطلاع دارند. در تربیت این مساله مطرح است که ما میخواهیم سرمایه‌های مادی و معنوی خود را به او منتقل کنیم، از موجودی که شدیداً وابسته به غرایز است انسانی ایده‌آل با اندیشه‌های عالی فداکاری و ایثار و طالب شهادت بسازیم و این کار هنر و معرفت لازم دارد. بهنگامی که دستهای ما در این زمینه خالی باشد چگونه از عهده انجام آن برخورداریم آمد.

تربیت چیست:

قبلا ضروری است که بدانیم تربیت چیست و چه ضرورت و اهمیتی دارد؟ دارای چه ابعاد و مسائلی است؟ برای تربیت تعریف‌های متعددی شده است از جمله آنکه گفته‌اند: تربیت کوشش و تلاش آگاهانه انسان برای ایجاد تغییرات مطلوب است و بدیهی است که معنی مطلوب و طرز برداشت از آن در جوامع مختلف فرق می‌کند، چه بسا که امری در جامعه‌ای مطلوب بحساب آید و در جامعه دیگر نامطلوب. برخی را فنی میدانند که در سایه آن نشو و نمای قوای انسانی را در دوره‌های مختلف زندگی به تناسب سن و رشد یاد میدهند و در این انتقال جنبه‌های علمی و تجربی مورد استفاده قرار میگیرند.

ما از طریق تربیت سعی داریم به کودک راه تمتع از زندگی را بیاوریم، قوای جسمی و روحی او را برای وصول به کمال مطلوب مقدر پیورانیم. تفکر و احساس و عمل اندیشیده را به نسل جدید منتقل سازیم. تمدن بشری را ارزیابی، متراکم و مترقی کرده و به نسل جدید سرایت دهیم، استعدادها و قوای پنهانی طفل را آشکار کرده و بسوی اهداف مورد نظر جهت دهیم.

ضرورت و اهمیت تربیت:

تربیت ضروری حیات انسان است. آنکس که تربیت نیافته نه تنها خود را تلف خواهد کرد بلکه از لحاظ اجتماعی زیان عظیمی از او متوجه مردم نیز خواهد شد. کودک چون گیاهی است که برای رشد خود احتیاج به امکانات گوناگون دارد، اگر غذا و هوا به او نرسد تباه خواهد شد. زورگویان، استعمارگران، جنایتکاران و جانیان همه زاده تربیت غلطند، بهمانگونه که پاکان،

پرهیزکاران و خادمان حقیقی جامعه از تربیت صحیح به چین موقعیتی رسیده‌اند در تجمع اگر تمدن نباشد تربیت نیست.

تربیت بر این اساس دارای اهمیت و آثار فردی و اجتماعی است در جنبه فردی رشد مادی و معنوی و در جنبه اجتماعی برای ترقی، امنیت و فراغ جمع، اهمیت برای نژاد کنونی اهمیت زندگی و مرگ است. بهتر است آدمی خود را بجای کودک بگذارد و یا حیاتش را در جامعه ای بی بند و بار تصور کند تا از اهمیت آن سردرآورد.

عواملان تربیت:

تربیت در خلاء صورت نمی‌گیرد، در اجتماع، در محیط خانواده و بیرون و تحت شرایط و تاثیر پدیده‌هاست. آدمی، خواسته و ناخواسته تحت تاثیر پدر و مادر معلم، دوستان، معاشران، فرهنگ جامعه، سینما، رادیو، تلویزیون، مجلات، مردم اجتماع عوامل سیاسی و اقتصادی، شرایط جوی، تغییرات آب و هوایی و .. است، آنچه مهم بنظر می‌رسد این است که این عوامل تا حدود امکان باید تحت کنترل درآیند تا حاصل و ثمره تربیت نیکو و ارزنده باشد.

الف- خانواده: بنظر ما خانواده مهمترین عامل تربیت است و تنها به پدر و مادر محدود نمی‌شود که البته آن‌ها جای خود دارند، بلکه عمو، عمه و دایی، خاله، برادر و خواهر و همه کسانی که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند و یا بگونه‌ای با کودک در ارتباط بیشتری هستند بحساب خانواده می‌آیند.

در امر خانواده مساله سازمان مهم است، اینکه پدر و مادر نسبت بهم و در قبال هم چه وظایفی را برعهده دارند و در برابر کودک چگونه‌اند، اینکه پدر چه کاری را در خانه برعهده می‌گیرد و

مادر چه کاری را؟ خود مساله‌ای است که در تربیت اثر میگذارد. در امر تربیت نقش فرهنگی و اقتصادی خانواده سرنوشت‌ساز است باید دید اندیشه والدین یا سطح دانش و آگاهی‌شان، نوع انضباط قابل قبول برای آنها، وضع درآمد و کیفیت مصرف، در خانواده چگونه است و آنها در برابر هم و در برابر کودک چه موضعی دارند.

باید دید روابط پدر و مادر باهم چگونه است، وضع اخلاقی‌شان، کیفیت درگیری و دعوا نزاع‌شان، سخنانی که مابینشان رد و بدل میشود چگونه است. حدود تنبیه و تشویق، کیفیت بهره‌مند کردن کودک از مواهب زندگی در آنان خانه به چه صورتی است. والدین چه اعتقاداتی دارند، چه فسادها و آلودگی‌هایی در خانه وجود دارد. اخلاق و معاشرتشان به چه صورت است.

در امر تربیت در خانواده نقش پدر مهم است و نقش مادر مهمتر، این امر بدان خاطر است که میزان توقف طفل در خانه و در کنار مادر به مراتب بیشتر از پدر است، بعلاوه رابطه انس الفت و علاقه طفل نسبت به مادر بیشتر است کودک با شیر مادر تغذیه شده و با پش او انس گرفته و بخواب رفته است.

علت تاثیر والدین و خانواده در امر تربیت بدان خاطر است که اولاً مدت توقف کودک در خانواده بیشتر از بیرون است، ثانياً کودک با پدر و مادر رابطه وراثتی دارد، ثانياً در خانواده قهر و مهر با هم آمیخته است و محبت و انضباط توأم و درهمند و درچنین صورتی حاصل تربیت میتواند اعجاز آمیز باشد.

ب - محیط: منظور از محیط در این بحث همه عوامل و شرایطی هستند که طفل را در جنبه مادی یا معنوی در خود شناور کرده اند. این محیط ممکن است انسانی باشد یا غیر انسانی. منظور

از محیط انسانی پدر و مادر معلم و مردمند که بگونه‌ای در کودک اثر میگذارند و او را تحت شرایط فرهنگ و اندیشه خود قرار میدهند و غرض از محیط انسانی پدیده‌ها و شیائند که آدمی بگونه‌ای از آنها هم تاثیر میگیرد.

چه بسیارند خانواده‌هایی که فرزندان خود را شرایط قابل قبولی می‌پروراند و افرادی پاک و صالح به بار می‌آورند ولی کودک آنها در محیط خارج آلوده و فاسد میشود و برعکس شما و نقش مدرسه و معلم و مدیر و مستخدم، بخصوص نقش معاشران و همسالان کودک را نادیده نگیرید، چه بسیار رذایل و یا فضایی که از این طریق به فرزندان، منتقل میشوند بدون اینکه والدین و کودکان از این امر آگاه باشند.

رفت و آمدها در خانواده‌های بستگان، دوستان، معاشران، شرکت در مجامع و کلوپها، ورزشگاهها و تفریحگاهها، خود میتواند سازنده و یا ویرانگر باشد و مربی باید این مسائل را در امر تربیت در نظر گیرد.

از سوی دیگر ما تحت تاثیر ابزار و شرایط فرهنگی و سیاسی جامعه‌ایم، کتب، روزنامه‌ها، مجلات، پوسترها، عکس‌ها در ما اثر میگذارند و فرزندان ما را فاسد یا صالح بارمی‌آورند سینما، رادیو، تلویزیون، هنر، ادبیات، هر کدام بگونه‌ای در اخلاق و رفتار، طرز فکر و عادات ما موثرند و ما را افرادی صالح یا طالح می‌سازند.

البته آب و هوا، شرایط جوی، تغذیه، داروها، مواد شیمیائی، سروصدا، محیط آرام، جنگ، صلح ترور، اختناق، فضای باز و آزاد، پستی و بلندی، موقعیت جغرافیائی، شرایط تاریخی و ... هم هر

کدام عاملی هستند که در ساختن و بعمل آوردن فرد موثرند و ضع بهمین گونه است درباره

محیط کشاورزی با صنعتی، محیط سیاسی یا اقتصادی واجتماعی و ...

ناسازگاری امر شایع در بین خردسالان و بزرگسالان است. براسا معیارهائی که در دست است از

هر صد کودک موجود در هر جامعه‌ای حدود ۷-۸ نفر آن بنحوی دچار نوعی ناسازگاری

هستند و البته این رقم در جوامع مختلف، براساس، نوع تربیتی که فرزندان از والدین و مربیان

خود اخذ می کند و هم براسا شرایط متقضیات جامعه متفاوت میشود.

طرز تلقی از ناسازگاری، نوع برداشتها از این کلمه و نیز نوع موضعگیری های والدین و مربیان نیز

در این امر متفاوت است ولی در کل قضیه این نکته امری مسلم است که اولیای امور از وجود

چنین حالتی در فرزندان خود احساس نگرانی کرده و سعی دارند آن را بنحوی تحت کنترل

درآورند.

ما نباید در این بحث ضمن بررسی اصل مسئله و علل و انگیزه‌های آن خواهیم کوشید راه

حلهائی قابل عمل ارائه کنیم، باشد که در طریق اصلاح کودکان و آسایش خاطر والدین گامی

برداشته باشیم.

معنی و مفهوم ناسازگاری:

قبلا لازم است از معنی و مفهوم سازگاری سخن بمیان آوریم و برای فهم آن ضروری است

مفهوم سازگاری را بدانیم و در اینجا از رای و نظر روانشناسان مدد می جوئیم.

روانشناسان پس از بررسیهائی که در زمینه شخصیت افراد بعمل می آورند آنها را در یکی از دو

دسته زیر قرار میدهند:

۱- گروه عادی، طبیعی، بهنجار، سازگار که از تعادل عقلی، روانی، عاطفی و از سلامت جسمانی برخوردارند.

۲- گروه غیر عادی، غیر طبیعی، نابهنجار، ناسازگار که از چنان تعادلی برخوردار نیستند و رفتارشان و غیر طبیعی است. اینان همان کسانی هستند که برای والدین و مریبان مساله می آفرینند و دشواریهایی برای زندگی پدید می آورند. و مورد بحث ما همین گروه از اطفالند.

ناسازگار کیست

در مورد این سوال از ناسازگار کیست و نظرات متفاوتی عرضه شه است ولی از جمع نظرات میتوان به این نتیجه رسید: ناسازگار کسی است که رفتاریهای گوناگون، غیر عادی و غیر طبیعی، دشوار و مزاحم دارد. فردی است انعطاف ناپذیر، در شرایط گوناگون نمی تواند خود را با اعضای جامعه و خانواده اش هماهنگ سازد.

رفتار او بگونه ای است که آشکارا قبول مقررات اجتماعی سرباز میزند، توقعات و معتقداتی دارد که موافق با ارزشهای مورد قبول نیست. عمل درست و واقع بینانه ندارد، درصدد ارزیابی از رفتار خود نیست که بداند آیا درست است یا نادرست. در مواردی با دیگران دعوا میکند آنچنان که همه از او گله مند میشوند. و زمانی از جمع میگریزد و در گوشه ای منزی میشود. حال او عادی نیست و در کل روحیه خوبی ندارد.

علل و انگیزه های ناسازگاری:

در مورد این مساله که چه امری سبب ناسازگاری کودکان و حتی نوجوانان میشود پاسخ‌های متعددی قابل ذکر است. در بررسیهای مربوط میتوان از علل گوناگون نام برد که شرح و تفصیل اغلب آنها در کتب روانشناسی و تربیتی بچشم میخورد و ما در این بحث سعی داریم به مواردی از آنها با رعایت اختصار اشاره کنیم:

۱- علل ارثی: گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که اگر ناسازگاری و نابسامانی در رفتار کودکان ریشه از ارث و کنه سرشت و طینت آنها دارد. تا حدی که قائل شده‌اند در صفات ارثی و همراه ژن آنها ناسازگاران و در سطح بالاتر جنایتکاران ۴۷ عدد است که نسبت به افراد مشابه یک کروموزوم زیادتر دارند. ولی تحقیقات بعدی نشان داده‌اند که در افراد طبیعی وعادی هم گاهی کروموزوم اضافی دیده میشود.

۲- البته از نظر طرز فکر اسلامی هیچکس ذاتا بدجنس و خبیث نیست همگامان با فطرت پاک و سرشتی نیکو دنیا می‌آیند و این محیط است که زمینه را برای آلودگی فراهم می‌نماید. البته ناسازگاران مادرزاد داریم که بعلت نقص عقل رفتاری نامناسب دارند که در چنان صورتی بیمارند و وضع و موضع ما در برابرشان فرق دارد.

۳- علل زیستی: در این زمینه از علل و انگیزه‌های بسیاری میتوان نام برد که اهم آنها عبارتست از وضع بدن نقص بدن، وضع مزاج، اختلال در بینائی، شنوائی و...

اختلال در مغز و دستگاه عصبی و ...

بعنوان نمونه وضعی عادی که نقص جسمی داشته و مثلاً در مورد تمسخر دیگران هستند نمی‌توانند وضع عادی داشته باشند، در برابر سرزنش‌ها و مسخرگی‌ها دیگران موضعی میگیرند

که از آن به ناسازگاری تعبیر میشود. و یا آنها که بعلت نقص جسمانی دچار احساس کمتری هستند برای غلبه برای این احساس وضع و رفتار خصمانه در پیش میگیرند و نگرانی دیگران را برمی‌انگیزند.

۴- علل روانی: در این زمینه از موارد بسیار میتوان نام برد که اهم آنها میتوانند بدینقرار باشند.

- اختلال عقلی که موجبات پدید آمدن رفتاری غیر عقلی میشود.
- وجود فشارهای درونی که موجبات عدم تحمل و بعدها ناسازگاری رافراهم سازد.
- میل به استقلال که زمینه را برای عصیان فراهم می‌کند.
- ضایعات روانی که عاملی برای ناسازگاری است.
- عادات عصبی که نشانه ای از وجود رفتار ناسازگارانه است مثل ناخن جویدن، مکیدن انگشت و ...
- وجود تعارض و کشمکش در زندگی روزمره بویژه زمانی که کودک احساس کند به وسایل دفاع مجهز نیست.
- وجود امیدها و آروزها با این فرض که عدم ارضای آن توجیه عقلی و قابل قبول برای کودک ندارد.

۵- علل عاطفی: در این زمینه نیز از علل و عوامل بسیاری میتوان نام برد که برخی از آنها بدین قرارند:

- احساس محرومیت از مهر والدین بگونه‌ای که از آن اشباع نشود.
- احساس ناکامی از دستیابی به هدف مورد علاقه‌اش،

- وجود مشکلات عاطفی ناشی از ولادت کودکی جدید و خانه و این احساس که او مهر و محبت والدین درباره خودش را دزدیده است.

- احساس از دست رفتن آبروی او در میان جمع مورد علاقه اش.

- احساس بی‌ارزشی و پوچی زندگی و یا انضباط تحمیل شده از طرف والدین.

- احساس کمبود از غذا و لباس با این توجیه که اگر پدر یا مادر در بالای سر بود انی مشکل پدید نمی‌آمد.

- احساس عدم امنیت عاطفی ناشی از درگیری والدین و خشونت‌ها جدال‌ها

- برآورده نشدن نیازهای اولیه مانند: محبت، خودشکوفائی، وابستگی، تعلق، کنجکاوی و جا بازکردن در میان جمع.

- و بالاخره وجود احساس‌های مبهم و ناشناخته در زمینه رفع حوائج اولیه.

۶- علل اخلاقی: گاهی ناسازگاری بعلت سقوط اخلاق و انحطاط است. فرد در وضع و موقعیتی است که زیربنای اخلاقی او درهم فرو ریخته و پای‌بندی بهیچ ارزش و مقرراتی ندارد.

۷- این چنین افراد که یله ورها شده و یا ضابطه‌ای را بالای سر خود ندیده اند خود را در برابر وقایع و جریانات آزاد و بدون مسولیت احساس می‌کنند. بهیچ عهدی متعهد نیستند و هیچ مقرراتی را با دیده احترام نمی‌نگرند. در میان جمعنی رشد کرده‌اند که آنها نیز چون خود او بی‌توجه و ناپخته بوده‌اند:

هم چنین ممکن است از تعالیم بی‌خبر باشند و یا کسی نباشد که اطلاعات و آگاهی لازم را به آنه داده و به پیشگیری ان پردازد، و در همه حال حاصل آن سقوط و انحطاط اخلاقی است.

۸- علل تربیتی: زمانی ناسازگاری ها ناشی از وضع تربیتی خانواده است. پدران و مادرانی که فرزندانیکدانه دارند و گاهی هم پدران و مادرانی که در امر تربیت فرزندان سهل انگارند موجبات لوسی و نتری فرزندان خود را فراهم می آورند.

افراط در محبت، نازکشی های بیهوده و ندانم کاری های آنان سبب میشود که فرزندان خود سر و لجوج، بی اعتنا به مقررات و ضوابط بار آیند. بعدها همین والدین و مریبان خود از دست پرورده خود به ستوه آمده و سعی خواهند کرد که با ضرب و شتم آنان را مهار کنند که البته خواهند دید دیگر دیر شده است و امکان بازگشت کودک به وضع عادی و طبیعی خود اگر محال نباشد لااقل بسیار دشوار است.

۹- علل اقتصادی: فقر و محرومیت اقتصادی خود از علل و عوامل ناسازگاری است. کودکانی که شاهد محرومیت خود و برخورداری دیگران هستند، اگرچه به ظاهر سخن نگویند در درون نگرانیهایی خواهند داشت.

فرق است بین دو کودکی که هر دو هوس میوه ای و آجیلی و یا دوچرخه ای دارند، برای یکی از آنها بمحض اشاره تامین می شود و برای آنان دیگری خبری نیست. طبیعی است چنین کودکی نمی تواند رفتار عادی داشته باشد. فاجعه بهنگامی بیشتر بروز خواهد کرد که او مورد ملامت و یا تنبیه پدر و مادر هم قرار بگیرد و بخاطر توقعش کتک هم بخورد.

۱۰- علل اجتماعی: در این زمینه از مسائل بسیاری باید نام ببریم که برخی از آنها بدینقرارند:

- عدم مقبولیت در بین افراد اجتماع بگونه ای که خود را ناگزیر ببیند با رفتار خاص دیگران را به اطاعت و تبعیت وا دارد.

- وجود ناسامانی در بین اعضای خانواده و اختلاف و بگو مگوها.
 - وجود متارکه یا طلاق در بین زن و شوهر بگونه‌ای که کودک چون توپی هر روز دست به دست بگردد.
 - ناامنی ناشی از درهمی و مغشوشی وضع خانواده بعلت فقر یا اخلاق.
 - وجود بدآموزی های ناشی از خانه یا مدرسه درانجام یک امر.
 - طردشدن کودک از جانب پدر یا مادر که او را وامیدارد به حيله و روشی نظرشان را از نو بخود جلب کند.
 - وجود اختلاف و منازعه بین برادر و خواهر یا دیگر اعضای خانواده بصورتی که طفل در داوری والدین خود را مظلوم احساس کند.
 - وجود و احساس مشکلی اجتماعی که کودک بر اثر آن خود را بی پناه احساس کند.
 - والبته امر تربیت و نوع آن نیز میتواند خود از علل اجتماعی باشد.
- ۱۱- علل فرهنگی: توزیع فرهنگ و اخلاق فرهنگی ناشی از اجتماع یا مکتبی زمینه را برای سازگاری خاص جهت افراد آن جامعه فراهم می‌آورد. طرز فکرها، آداب و رسوم و سنن ویژه، فلسفه‌ها و ادبیات، ضرب‌المثل‌ها، شیوه‌های معاشرتی همه و همه زمینه را برای رفتاری خاص فراهم می‌سازند. در جوامعی که سطح فرهنگی بالاست مردم بیک گونه‌اند، در آنها که سطح فرهنگ پائین‌تر است برخورد و عملکردها بگونه‌ای دیگر است.

سازگاری‌های فرهنگی از طریق، عوامل فرهنگی چون کتاب، سینما، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و تأثر به افراد منتقل میشوند و طبیعی است که کودکی که یا آموزش‌های اساسی در این رابطه نقش فوق‌العاده ای دارند.

۱۲- علل انضباطی و سیاسی: در این زمینه باید از شرایط و امکاناتی نام ببریم که در خانواده، مدرسه و یا اجتماع جریان دارد. شما گاهی ملاحظه می‌کنید که فرزند شما به مدرسه می‌رود و پس از بازگشت به خانه یک دنیا شرارت، خرابکاری و ناسازگاری را برای شما به ارمغان آورده و برسران می‌ریزد. و یا برعکس کودکی وارد مدرسه میشود و روزگان معلم و مسولان را سیاه می‌کند.

۱۳- این رفتار حاکی از آن است که طفل در محیط فشار و خفقان سختی است، تا حدی که توان و جرأت دم‌برآوردن را ندارد و وقتی که به محیط باز و آرام رسید شرارت ها را از خود بروز میدهد. زمینه را برای ناسازگاری فراهم می‌آورد و اگر قصد اصلاح باشد از آنجا باید آغاز گردد.

بحثی که مطرح می‌شود در رابطه با یکی از مسائل مهم و حساس تربیتی و مورد نیاز همه معلمان، مربیان، پدران مادران است. اغلب خانواده‌ها و موسسات با این مباحث درگیرند. و آن مساله لغزشها و انحرافات کودکان و نوجوانان است و نوع موضعگیریهائی که در قبال اینان و اینگونه مسائل باید داشته باشیم.

برای ورود به بحث عرض می‌کنم که از روزگاران گذشته تا خحال دو طرزفکر در مورد دوام و بقای جامعه وجود داشته است:

۱- نظری که مساله حیات را بر روی اصل تنازع بقاء مطرح کرده و در نتیجه درگیری و جنگ و

تصادم راکه فرجامش انتخاب اصلح است ذکر می نماید.

۲- نظری دیگر که اصل حیات را بر روی تعاون مطرح می کند و براساس نیاز که حاصل آن

گردهمائی و حل و رفع مسائل و مشکلات است.

۳- براساس نظر اول جنگ و درگیری امری دائمی و بین افراد بشر برای همیشه معمول خواهد

بود. در نظام جهان قوی ضعیف را میخورد و قوی تر را هیچ نظمی جز در سایه قوت و قدرت

جامعه معنی نخواهد داشت عقول و اندیشه ها نمی توانند نابسامانی ها را مهار کنند. براین اساس

فساد امری طبیعی و وجودش جزء نظام حیات است.

براساس نظر دوم انسان ها بخاطر رفع نیاز گردد هم می آیند و زندگی را براساس نظم و قراردادی

سروسامان می بخشد. بنای حیات بر قرارداد و یا طبق ضوابطی است که نشأت گرفته از مذهب،

خواست مردم و یا علم و اندیشه صاحب نظران است. براساس این ضوابط نظم و نظام پدید می آید

اگرچه در عین حال سوء استفاده ها هم مطرح است و استثمار هم ممکن است هم چنان ادامه

داشته باشد.

پیروی اعضای جامعه از قرارداد موجود در اجتماع حاصلی خواهد داشت که از نظر

جامعه شناسان آن را نظم اجتماعی میخوانیم. مجموعه و یا ترکیبی از نظم ها که سیستم مشخصی

را پدید آورند نظام خوانده می شوند براین اساس نظام یا سیستم مجموعه و یا ترکیبی قراردادی

و یا مکتبی از یک نظم است که در جامعه ای برای ادامه حیات مسالمت آمیز مردم و رسیدن به

مرحله رشد وجود خواهد داشت.

مسأله سازگاری و ناسازگاری:

آنچه که مورد بحث ما در این گفتار است مسأله چگونگی تطابق یا سازگاری افراد با یکی از این نظام‌ها است. از نظر جامعه‌شناسان آنها که خود را با نظامی تطابق می‌دهند افرادی سازگار، ناهنجار، عادی یا طبیعی خوانده میشوند. و آنها که خود را با نظام تطابق نمی‌دهند، ناسازگار، نابهنجار منحرف، کجرو یا دچار لغزش خوانده میشوند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که مفهوم سازگاری و ناسازگاری را از دو دید جامعه‌شناسی و روانشناسی مطرح کنیم تا در مسیر بحث موضع ما معلوم شود و ببینیم چه مشی و سیری را می‌خواهیم تعقیب کنیم. از لحاظ جامعه‌شناسان ما افرادی را ناسازگار میخوانیم که نخواهند و یا نتوانند خود را با اکثریت افراد جامعه تطابق دهند و البته در این مسأله بحثی نیست که آن را اکثریت برحق باشد یا ناحق، این یک دعوی قراردادی است.

معمولاً ناسازگاران در دو سوی قطب حیات اجتماعی و صفوف انسانها هستند. در یک سوی قطب نابهنجاران افرادی هستند که تن به جنایت و فساد میدهند و از این طریق صف خود را از مردم جدا میکنند. در قطب دیگر اقلیمی از صاحبان فکر و نظر قرار دارند که در برابر مشی غلط جامعه می‌ایستند و موجب انقلاب و تحرکی در مردم میشوند تا برای دگرگونی اوضاع نابسامان خود قیام و اقدامی نمایند.

براساس قرار داد همه‌آنهائی که در اجتماع نهضتی برپا کنند، نظام غلطی را درهم می‌شکنند و بالاخره علیه جریان عادی جامعه‌ای می‌ایستند سازگار خوانده میشوند اگرچه از نظر اخلاق مذهبی بمعنی منحرف و کجرو نیستند.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

از نظر روانشناسان افرادی را ناسازگار میخوانیم که از تعادل روانی برخوردار نباشند. به عبارت علمی در بین ابعاد شخصیتی آنها وحدت برقرار نباشد. زبان چیزی را بگوید که قلب قبولش نداشته باشد، دست عملی را انجا دهد که فکر و عقل آن را قبول نداشته باشند و از این دید افراد بسیاری در هر اجتماع ناسازگارند.

وجود کجروی نشانه چیست؟

اینکه وجود گسترش کجروی و انحراف در یک جامعه نشانه چیست پاسخهای متعددی درباره آن

میتوان ذکر کرد که اهم آنها عبارتست از:

۱- نقصان کنترل: این امر نشان میدهد که دستگاه کنترل بیرونی (پلیس و نظارت کنندگان جامعه)

و درونی (اعتقاد به مبدأ و معاد و حساب و کتاب) ضعیف است. خانه و مدرسه سیستم کنترل و

بازدارنده ضعیفی را اعمال میکنند.

۲- ضعف فکری و عقیدتی: این امر نشان میدهد که بنیان فکری و عقیدتی افرادی جامعه متزلزل

است و دستگاه هدایت کننده و تبلیغات سازندهای در اجتماع وجود ندارد و یا نقشی ان نقشی

چندان حساس و جلب کننده نیست.

۳- عدم نفوذ قانون: این امر نشان میدهد که قانون جامعه از قداست لازمی برخوردار نیست و یا

توان نفوذ و اجرای آن بسیار ضعیف است و یا مردم از قواعد و قوانین اجتماعشان بیخبرند و

هرکس سر درآستین خود و اجتماع خویش دارد.

۴- عدم اعتدال و تعادل روانی: گاهی ممکن است این امر نشان دهنده عدم اعتدال و تعادل

روانی باشد. و حکایت از این کند که بعلت بی بند و باری بسیار و آزادی بیحد و حصر و یا

اختناق غیر قابل تحمل مردم قدرت کنترل خود را از دست داده و دچار اعتدال شده‌اند.

سنین مورد بحث:

قبلا بدنیست از مراحل مختلف حیات سخن بگوئیم. آدمی از بدو تولد تا سنین پیری و کهولت
مراحلی را طی میکند که هر کدام در رابطه با خود مسائلی ویژه دارد.

- مرحله‌ای از آن دوران کودکی خوانده می شود که از نظر ما سنین تا پایان ۱۲ سالگی را در بر
می گیرد. و البته خود به چهار مرحله: کودکی اول (تاسه سالگی)، کودکی دوم (تا ۷ سالگی)،
کودکی سوم (تا ۹ سالگی) و کودکی چهار (تا ۱۲ سالگی) قابل تقسیم است.

- مرحله نوجوانی از پایان ۱۲ سالگی (در دختران یکی دو سال زودتر) آغاز و تا آغاز بلوغ را
در بر میگیرد. (حدود سن ۱۴ برای دختران و ۱۶ برای پسران) و البته در این مرحله نوساناتی
دیده می شود و گاهی بلوغ در پسران مثلا تا حدود سن ۱۷ سالگی هم به تاخیر می افتد.

- مرحله بعدی شامل جوانی، میانسالی، بزرگسالی (کمال) و پیری است که برای افراد طبیعی
فرجامش پس از طی این مراحل مرگ خواهد بود.

موضوع مورد بحث ما در رابطه ب کجروی های کودکان و نوجوانان است که بندرت مبحث هر
مربوط به بلوغ را در بر میگیرد.

نوع لغزشهای و انحرافات:

لغزشهای بسیاری در این مرحله از حیات متوجه نسل ماست که هر کدام در رابطه با سن
ویژگیهای دارند. مثلا مسأله دزدی هم برای نوجوان مطرح است و هم برای کودک. ولی در
برخی از مراحل کودکی وضع بگونه ای است که حتی بزرگسالان هم می توان نام دزدی بر اعمال او
نهاد.

نوع بزهکاری‌ها و لغزش‌ها بسیار متنوعند و اهم آنها بدین‌قرارند که ذکر میشوند:

- تخلف از مقررات که در کودک و نوجوان وجود دارد ولی با انواع متفاوت و البته در سنین

نوجوانی این امر به اوج میرسد و در بلوغ نیز افزونتر میشود.

- مسأله ولگردی که برای کودکان اغلب غیر ارادی و برای نوجوانان ارادی و توأم با طرح و

نقشه است.

- مسأله گدائی که بقصد رفع نیاز اساسی نیست بلکه اغلب جنبه شیطنت و شرارت دارد و در

مواردی حتی این مسأله را در رابطه با کودکان از خانواده‌های ثروتمند هم می‌بینیم.

قابل درمان بودن آن‌ها:

سخن این است که آیا این کجرویها و انحرافات در افراد قابل درمان است یا نه؟ آیا میتوان

کودک و نوجوان منحرفی را به راه آورد؟ یا باید هم چنان شاهد لغزش آنان بود؟

خوشبختانه پاسخ این سؤال از لحاظ علمی و مذهبی مثبت است. در دو انحراف از نظر ما یک

عارضه است یعنی امر که نبوده و بعد بوجود آمده است. با بکار بردن فنونی میتوان آن را اصلاح

و درمان کرد.

اصلا در انسانها و حتی منحرفان زمینه‌هایی وجود دارد که براساس آن حتی به آنها هم میتوان

امیدوار بود. حالاتی چون وفاداری، اهمیت دادن به پیمان‌ها رودرباستی‌ها، وظیفه‌شناسی در

چارچوب برنامه خود، تشکل و سازمان دهی تشکیل شبکه و پای‌بندی به آن و انجام کارهای

سیستماتیک وجود دارد که همه آنها نقطه‌های امیدند.

شما در بین دزدان بزرگسال می بینید در عین دزدی حالاتی چون جوانمردی در چارچوب کار خودشان، به اصطلاح لوطی گری، پای بندی به قولی که داده اند وجود دارد و مربی با استفاده از این زمینه ها میتواند در آنان نفوذ کرده و آنها را به راه آورد.

ما در محیط های خانه و مدرسه کودکانی را می شناسیم که بی جهت حرکت و جهش دارند، میدوند بدون اینکه ظاهرا دلیلی برای دویدن داشته باشند، می جهند بدون اینکه بظاره آنان را به چنین امری نیاز باشد. بی جهت حرف می زنند، بی حساب می خندند خود را در حرف و بحث دیگران داخل می کنند.

درجائی می نشینند ناگهان از جای برمیخیزند و به سوئی می دوند. ایستاده اند و دوباره لند می شوند. در کلاس مدرسه میز و نیمکت دوسه نفری را برای خود تنگ می یابند دائما مزاحم اطرفیاند، بیش از اندازه شلوغ می کنند، خرابکار و جسورند. و ما این چنین کودکان را کودکان بیقرار نام گذاری کرده ایم.

حالات و رفتار کودکان بیقرار:

گوشه ای از حالات و رفتار آنها را شرح داده ایم و اگر بخواهیم بیشتر در این مورد سخن بگوئیم باید بیفزائیم که اینگونه کودکان هرگز قرار و آرام ندارند، تا بیدارند و می جهند و می خروشنند.

هم چون پرنده ای هستند که هر لحظه برجائی می نشینند، صدمه میزند، آزار میدهد و برمیخیزد. اینان دائما سرگرم بالا رفتن از دیوار و درختند و از این طریق سعی دارند برای خود زمینه سرگرمی و اشتغال فراهم آورند. اگر هم ساعتی بیکار شوند میکوشند برای خود زمینه کار و

اشتغال بتراشند و اگر آن هم گیر نشد به خود و لوازم زندگی خود می‌پردازند، مداد را گاز

میگیرند، به زخم و دمل روی بدن خود ورمیروند و ...

کودکان بیقرار دچار حواس پرتی، منفی بافی، لجبازی و عدم ثابت عاطفی هستند آن چنان که

رفتارشان غیرقابل تحمل بنظر میرسد. درکارشان زودرنجی به چشم می‌خورد و اندک بهانه‌ای از

کوره در می‌روند و حتی سخت می‌گیرند.

بیقراری درچه کسانی:

معمولا بیقراری در کسانی است که وضع و حالی عادی ندارند. از نظر روانی خود را دائما تحت

فشار احساس میکنند و بمحضی که خود را آزاد دریابند سراز شلوغی و بیقراری در می‌آورند

مطالعه در سابقه زندگیشان نشان میدهد که برخی از آنها حتی در لحظه تولد با وضعی غیرعادی

مواجه بوده اند - زایمان منجر به تولد آنهاصورت طبیعی و عادی نداشته است بعدها نیز در

محیط حیات خانوادگی از حمایت و سرپرستی کافی برخوردار نبوده‌اند اغلب کودکان بیقرار نه

تنها در گذشته، بلکه هم اکنون دچار بیماری‌های جسمی یا روانی هستند.

اینان در دوران کودکی از یک بیماری طولانی یا صعب‌العلاج رنج برده‌اند و یا در محیط زندگی

خود زورگوئی‌های بسیاری دیده‌اند و نتوانسته‌اند بر ضعف و احساس خود فائق آیند و به‌هدف

مورد خواسته‌شان دست یابند. و یا ممکن است دچار تربیتی بوده باشند که در آن زیاد تنبیه

می‌شده‌اند و والدین و مربیان‌شان رفتار نیندیشیده‌ای درباره‌شان اعمال میکرده‌اند.

بیقراری و شرایط مختلف:

بیقراری کودکان با شرایط گوناگون در رابطه است و عوامل متعددی در پیدایش و افزایش آن موثرند که ما ذیلا به مواردی از آنها اشاره میکنیم:

۱- در رابطه با جنس: بیقراری در هر دو جنس پسر و دختر وجود دارد ولی بنظر می‌رسد که این امر در پسران بمراتب بیشتر از دختران است. ظاهرا این مساله با دو امر دیگر در رابطه است یکی در رابطه با شرایط زیستی که معمولا دختران دارای آرامش و قرار بیشتری هستند و کمتر جنب و جوش دارند. و دیگر شرایط فرهنگی و تربیتی افراد است که معمولا در همه جوامع سعی بر این است که پسران را گستاخ تر و جسورتر تربیت کنند. اگر پسری سر از شلوغی و بیقراری درآورد در برابر آن سهل‌انگارند درحالیکه چنین وضع و حالتی را برای دختران نمی‌پسندند و با نهیب‌ها و اعمال فشارها آنها را آرام می‌سازند.

۲- در رابطه با هوش و عقل: اغلب کودکان بیقرار و پر جنب و جوش افرادی هستند که از لحاظ هوشی در سطح بالاتری نسبت به کودکان مشابه قرار دارند. گویا وضع هوشی و عقلانی آنها گونه‌ای است که نمی‌توانند وضع و شرایط موجود را تحمل کنند.

البته ممکن است برخی از کودکان این چنین از لحاظ هوشی حتی در سطح پائینی باشند و رفتارشان نابهنجار باشد ولی رفتار آنها با دیگر کودکان تفاوت اساسی دارد از جمله اینکه رفتار بیقرارانه آنها نیندیشیده است و طرح سیستماتیکی را تعقیب نمی‌کنند.

۳- شرط رشد: برخی از بیقراری‌های کودکان ناشی از شرایط رشد است. اصولا تحرک و جنب و جوش، جست و خیزها و بیقراری‌های کودکان جزء رشد آنهاست و والدین و مربیان باید در چنین امری بسیار خرسند باشند و برعکس اگر فرزندان خود را کاملا ساکت و آرام یافتند باید

متأسف باشند و بجزستجوی علت یا علل آن برخیزند. حرکت‌ها و جهیدن‌ها، نشانه سلامت آنهاست. البته اگر از حال عادی و طبیعی خود تجاوز کنند و بیقراریشان زحمت آفرین باشد باید به درمانش پرداخته شود.

۴- شرایط خانواده: بیقراری کودکان با شرایط حیات خانوادگی کودک در رابطه است کودکانی که از تربیت و محبت و سرپرستی کافی برخوردار نیستند، در سنین خردسالی و بعد از آن سر از بیقراری می‌آورند. در خانه‌ای که اختلاف است، حق کشی است، زور و تبعیض است، رسیدگی به وضع کودکان و رعایت احوال آنها نیست، درگیری و حالات غیرعادی است، فقر است، بدبختی و دیگر نابسامانیهاست در کودکان حالت بیقراری بچشم میخورد.

۵- دیگر شرایط: و بالاخره بیقراری با شرایط دیگری هم تناسب دارد که برخی از آنها عبارتند از خستگی، یأس، احساس بی‌آبرویی، و .. که ما برای خودداری از اطاله کلام از شرح و بررسی آنها صرفنظر میکنیم.

۶- علل بیقراری: اینکه بیقراری کودکان دارای چه علل و ریشه‌هایی است پاسخ این است که دودسته از علل و عوامل در این زمینه قابل ذکرند: علل مربوط به خود کودک، و عوامل مربوط به دیگران. که ما در این بحث به بررسی مختصر این دو دسته از عوامل می‌پردازیم.

الف- عوامل مربوط به خود کودک:

دراین رابطه مسائل بسیاری قابل ذکرند که ما ذیلاً بخشی از آنها را مطرح می‌کنیم:

۱- بیماری و درد: گاهی بیقراری کودکان ناشی از یک بیماری با یک عارضه دردناک است. کودکی که دچار بیماری انگلی است. و خارش‌های ممتد او را ناراحت می‌کند، نمی‌تواند درجائی

راحت و آرام بنشیند و یا طفلی که دچار دردی سخت است و مثلاً از دل درد رنج میبرد و از ترس پزشک آن را بیان نمی‌دارد درد او را بیقرار میکند و نمی‌گذارد وضعی عادی داشته باشد. دردها در مواردی ریشه دارند آنچنان که وضع حال کودک را دگرگون می‌سازد و همیشه او را معذب میدارند.

۲- عصبی بودن: در مواردی بیقراری کودکان ناشی از عصبی بودن کودک است بعبارت دیگر کودک دچار ناراحتی است و جدا بیمار است و این بیماری حتی می‌تواند ریشه مادرزادی داشته باشد و البته در مواردی هم دارای صورت محیطی است و طفل از یک بیماری عصبی رنج می‌برد که در اثر یک کسالت ممتد پدید آمده است و مادام که آن کسالت درمان نشود امکان اصلاح نخواهد بود.

۳- رنج درونی: گاهی بیقراری کودکان ناشی از رنجی است که آنها در درون خود احساس میکنند. این رنج ممکن است حاصل از دست دادن موقعیت و آبرو در میان جمع و یا نارسائی‌های وضع خانواده باشد. کودکان واقعیت امر را در مواردی بسیار می‌فهمند ولی آن را با پدر و مادر در میان نمی‌گذارند. گاهی ممکن است فقر خانواده را بنحوی روشن لمس نمایند و از آن احساس رنج نمایند و در عین حال آن را با پدر و مادر خود در میان نگذارند.

۴- اضطراب و ناامنی: اضطراب و تشویش خواه ناشی از مرض باشد و یا احساس ناامنی از یک واقعه یا جریان سبب بیقراری کودکان و حتی بزرگترهاست. کودکی است که به خاطر عمل نادرست خود احساس میکند که باید منتظر تنبیهی باشد ولی هنوز پدر نیامده است تا او را کتک بزند. چنین کودکی بیقرار است و حتی ممکن است از وضع کارنامه درسی خود که از مدرسه

تحویل پدر شده بی خبر و از عکس العمل پدر در آن رابطه بی اطلاع باشد و این امر او را بیقرار سازد.

۵- احساس عدم توفیق: زمانی بیقراری کودکان ناشی از عدم توان توفیق در حل یک مسأله و ناکامی در آن است. ناراحت است از این که نمی تواند به امتیازاتی دست یابد دست هرچیزی دراز میکند با شکست مواجه میشود. توانش کافی نیست که خود را به نقطه مورد نظر برساند. ظرفیت، روحی او هم بدان میزان نیست که این شکستها و محرومیتها را تحمل کند به ناچار بیقرار شده و آرامش خود را از دست میدهد و تن به بیقراری میدهد.

۶- احساس محرومیت از محبت: در مواردی که کودک بیقرار است از آن بابت که احساس میکند بعلت معلوم یا نامعلوم محبت والدین یا معلم خود را از دست داده است. هر مقدار که سن کودک پائین تر باشد ترس ناشی از احساس ناامنی برای او بیشتر است. این امر گاهی ممکن است ناشی از تولد کودکی جدید در خانه باشد که توجه والدین را بیشتر به سوی خود جلب می کند.

۷- جاه طلبی: برخی از روانکاوان درباره علت بیقراری کودکان معتقدند که او جاه طلبی دارد و نمی تواند وضع موجود را تحمل کند. کودکان باهوش در کلاس مدرسه ویا در محیط خانه چنین وضع و حالی را دارند. آنها نمی توانند اشتباهات والدین و یا معلمان خود را تحمل کنند. گاهی مطالبی در کلاس گفته می شود و شاگردی تیزهوش آن را درمی یابد - معلم آن را برای تفهیم دیگران مکررا توضیح میدهد و حوصله چنین کودکی را سرمیرد و این خود منشائی برای بیقراری است.

۸- عادات غلط: طفلی ممکن است بیقرار و ناآرام باشد بدان خاطر که از ابتدای زندگی این چنین بارآمده است. دائماً در جست و خیز بوده، ناراحتی و سروصدا به راه انداخته و پدران و مادران به وضع رفتاری او توجه نکرده‌اند. دردانه‌ای بوده است که در کارها آزادش گذارده‌اند. تدریجاً او به چنین وضعی خوگرفته و هم اکنون عاصی و ناآرام است.

۹- مرکز توجه بودن: برخی از کودکان بیقراری و ناآرامی از خودشان می‌دهند تا بتوانند توجه و نظر دیگران را به خود جلب کنند. والدین در میان جمع بستگان و مهمانان سرگرم بحث و تبادل نظرند و کاری به کار کودک ندارند و بحسابش نمی‌آورند. طفل برای اینکه بتواند سری در میان سرها داشته و خودی را نشان دهد سراز شلوغی و ناآرامی درمی‌آورد، سرو صدا می‌کند، جست و خیز و جیغ داد به راه می‌اندازد و ...

چنین حالتی در میان کودکانی که از توجه و محبت کافی والدین برخوردار نیستند بیشتر بچشم می‌خورد.

۱۰- انتقام‌گیری: بیقراری کودکان در مواردی دارای هدف

انتقام جویانه است بدین معنی که والدین و مربیان وضعی غیرقابل تحمل برای کودک پدید آورده و او را ناراحت و نگران کرده‌اند دست او به جایی بند نیست تا بتواند از آن انتقام بگیرد به ناچار میزند و می‌اندازد، جیغ و داد کند، با جابجا کردن‌ها، دوییدن‌ها و جهیدن‌ها و بالاخره بطرقی دیگر از آنها انتقام می‌گیرد.

ب- علل مربوط به دیگران:

در این زمینه از علل و انگیزه‌هایی باید نام ببریم که ریشه و انگیزه اجتماعی دارند و جنبه اجتماعی آنها از مواردی که ذکر شد بیشتر است. این موارد هم بسیارند که ما ذیلاً به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- بی‌عنایتی والدین: گاهی انگیزه پیدایش بی‌قراری خود والدین یا مریباندن آنها به علت غفلت و یا ناراحتی‌های خود به آن نکته توجه ندارند که مرکز پناه کودکان خویشند. اصفال پدر و مادر را دنیای خود می‌دانند و همه امیدها و آرزوهای خود را در آنها خلاصه می‌بینند. اگر کمترین بی‌عتنایی از آنها ببینند خود را می‌بازند و نمی‌توانند ناراحتی خود را از دیگران پنهان دارند. با بیقراری‌ها و شلوغ‌کاریهای خویش کاری میکنند که پدران و مادران به آنها توجه بیشتری مبذول دارند.

۲- توقع والدین: زمانی بیقراری کودکان بعلت انتظاراتی است که والدین و مریبان از کودک دارند و او قادر به برآورده کردن آن نیست. از طرفی ملاحظیات فیما بین به گونه‌ای است که طفل نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند آن توقعات را نادیده گیرد. در نتیجه دائماً در نگرانی و ناراحتی است. آرامش و قرار از او سلب شده و بهر وسیله‌ای مثبت می‌وشد تا بتواند توقعات را برآورده سازد.

۳- معاشرتهای ناصواب: گاهی بیقراری کودکان ناشی از معاشرت با کودکان شلوغ و جنجالی است. رفتار آنها برای او بدآموز است و در نتیجه او هم دچار همین گونه رفتار خواهد شد. و یا وجود تضاد و کشمکش بین خواهران و برادران زمینه را برای شلوغی و بیقراری فراهم میکند. زیرا هرکدام در پی کسب موقعیت و جلب عنایتی هستند و در این میان یکی از کودکان وامیمانند و توان همراهی با آنان را ندارد.

۴- الگوهای نادرست: در اینجا از معلم‌ها و داستانها نام ببریم که گاهی مساله سازند. کودک در تلویزیون یا سینما دنیائی را می‌بیند که همانند با دنیای او نیست. در نتیجه تمام نظرش متوجه چنان وضع حالتی است. از آنچه که می‌بیند درس می‌گیرد و راه روش می‌آموزد اگر الگوهای عرضه شده رفتاری ویژه داشته باشند همان امر به کودکان نیز منتقل خواهد شد.

۵- تشویق‌های ناروا: بقراری کودکان ناشی از تشویق‌های نامناسب است پدر و مادری را در نظر آورید که کودکی خردسال دارند و در همه مجالس و برنامه‌های معاشرتی سعی دارند از طریق فرزند خود مجلس آرائی کنند. کودک را به انجام حرکت‌ها، بازیها و سروصداها و شعرخوانی‌ها وامیدارند و به ادامه این راه و روش تشویقش میکنند. کودکی که مزه چنین تشویقی را چشیده سعی خواهد کرد هر روز برنامه تازه‌تری در حضور دیگران ارائه دهد و دیگر مجلس مهمانی و غیر مهمانی نخواهد شناخت.

۶- خط و نشان کشیدن‌ها: گاهی کودکی در خانه بد رفتاری‌هایی می‌کند مادرش او را تهدید می‌کند که اگر پدر بیاید شکایت او را مطرح خواهد کرد. و یا مبصری در کلاس به او می‌گوید که شکایت بی‌انضباطی او را به معلم گزارش خواهد داد. کودک از لحظه تا زمانی که وقت موعود و مورد نظر برسد دچار بقراری است. در خانه ممکن است شب هنگام قبل از ورود پدر به خانه بخوابد ولی نگرانی و اضطراب او باعث می‌شود که خوابش عمیق نباشد. یا در خواب ببرد و بجنبد. در حالیکه اگر تنبیه میشد خاطرش جمع و خوابش راحت بود و دیگر بقراری از خود نشان نمی‌داد.

۷- اختلافات و منازعات: کودکان خانه را پناهگاه و محیط امنی برای خود می‌شناسند و پدر و مادر خود را جدا ولی خویش بحساب می‌آورند تا حدی که حتی گمان دارند پدر و مادر روزی آنها را داده و مرگ و حیاتشان را در اختیار دارند. اتفاقاً روایات سلامی، هم چنین حال و وضعی را برای کودک ترسیم میکنند. بدین خاطر است که درهمی وضع خانواده و درگیری و منازعات آنها، مشاجرات و اختلافاتشان وضع روان او را بهم زده و ناراحتی کودک را چند برابر میکند.

۸- تضادهای انضباطی: گاهی بقراری کودکان ناشی از تضادهای انضباطی است. درخانه پدر یک گونه دستور میدهد و مادر دستوری دیگر. برادران و خواهران ارشد بیک گونه کودک را مورد آزار قرار میدهند و دیگران به گونه‌ای دیگر.

گاهی این تضاد بین خانه و مدرسه دیده میشود. کودک یک گونه دستور از پدر و مادر میگیرد و از معلم و مدرسه بگونه‌ای دیگر و در این تضاد گیرمیکند که کدام امر و نهی را عمل کند و کدام یک را مورد توجه قرار دهد. و بخشی از بقراری‌های کودک در این رابطه است.

درطریق درمان:

در طریق درمان، این نخستین گامی است که باید برداشته شود و آن این که باید به کشف کودک پرداخت تا راه و روش را یافت و مشخص کرد. باید دید نشانه بقراری کودک چیست و او چرا تن به چنین رفتاری میدهد.

پس شناخت و کشف علت میتوان از راه‌های گوناگون به درمان پرداخت برخی از آنها عبارتند از:

۱- درمان پزشکی: گفتیم که ممکن است ریشه و علت بیقراری کودک بیماری و ناراحتی و احساس درد و رنج، کسالت عصبی و از این قبیل باشد. در چنین صورتی این پزشک است که باید درباره او تصمیم بگیرد و با تجویز داروها بتواند او را تحت نظم و کنترل درآورد. شیوه پزشکی درباره کودکانی که کار می‌رود که بیقراریشان در اوقات کسالت و ناراحتی شدت پیدا میکند.

۲- رفع اضطراب و ناامنی: برای اینکه کودکان آرامش و قرار خود را بدست آورند ضروری است از عوامل پدید آورنده آن اضطراب و ناامنی‌هاست دور و برکنار باشند. براین اساس ضروری است که اگر پدر و مادری از کودکی ناراحتی دیدند و قرار تنبیه آنها را دارند هرچه زودتر برنامه خود را پیاده کنند و با خط و نشان کشیدن موجبات افزایش ناراحتی او را فراهم نیاورند.

۳- اشباع از محبت: فرزندان خود را از محبت سیر کنید تا این احساس برایشان پیش نیاید که برای سیر کردن خود از محبت نگران بوده و یا دست به دامان این و آن شوند. درمان بخش مهمی از بیقراری‌های کودکان محبت است و حتی بهتر است بگوئیم محبت بهترین غذای روانی و ضامن سعادت کودکان است و این ادعائی است که همه روانپزشکان به آن اعتقاد دارند. و خلاصه مادام که کودک از مهر و محبت کافی سیراب نگردد و بانامرادیها و درگیری‌ها مواجه باشد درمان نخواهد شد.

۴- عنایت به فرزند: این سخن که باید والدین متعهد و مسول به آن توجه نمایند. و آن اینکه والدین بخاطر وظیفه و مسؤلیتی که در امر تربیتی فرزندان برعهده دارند ناگزیر باشند درباره‌شان

از لحاظ وقتی سرمایه‌گذاری کنند و فرزندانشان را بحساب آورند. درست است که گرفتاری و مشکلات والدین بسیار و امکان رسیدگی به آنها اندک است ولی چاره‌ای نیست جز اینکه به این امر عنایت کرد.

۵- ایجاد سرگرمی: برای جلوگیری از بیقراری کودکان برایشان کار و برنامه تهیه کنید، موجباتی فراهم آورید که در آن کودک در بسیاری از ساعات روز بتواند به آن مشغول باشد و به کار خود سرگرم بماند. تنهائی و بیکاری برای کودکان غیرقابل تحمل است و آنها خود میکوشند برای خود کار و سرگرمی فراهم آورند که در موردی این امر بصورت بیقراری و ناراحتی است.

۶- واگذاری مسولیت: به فرزندان خود مسولیتی واگذار کنید تا احساس غرور و شخصیت کنند و بخاطر آن به رعایت ضوابط و مقرراتی تن دردهند. شما میتوانید در خانه کاری چون مسولیت دیگر را از او طلب کنید. انجام دادن مسولیت خود تا حدود زیادی سرگرم کننده است و هم سازنده شخصیت انسانی کودک است و موجبات آرامش او را فراهم خواهد آورد.

۷- پذیرش و حمایت: کودک را بهمانگونه‌ای که هست بپذیرید و مورد حمایتش قرار دهید بگونه‌ای که طفل احساس دلگرمی کند، خود را فرزند، مامانش بداند. تصورش این باشد که در دشواری‌ها پدرش او را حمایت خواهد کرد. کودک را هرگز طرد نکند، از خانه بیرونش نیندازید که تنها احساس بی‌پناهی خود از علل و عوامل بیقراری است. او را دوست بدارید و این دوستداری را به او اعلام کنید و مزه آن را به او بچشانید.

۸- ارتباط و تفاهم: زندگی با کودک باید مبتنی بر ارتباط و تفاهم دوجانبه باشد. اینکه شما گرفتاری و اشتغال دارید و این فرصت برایتان نیست که به کودک رسیدگی کنید برای طفل قانع

کننده نیست. او می‌خواهد با شما در رابطه‌ای نه تنها در مهار کردن بیقراری‌ها بلکه در جلوگیری از

بسیاری از بدرفتاری‌ها و اختلالات موثر است. و از عوامل سازگار کننده بحساب می‌آید.

۹- جستجوی نقاط مثبت و تأیید: از عوامل سازگار کننده و آرامش دهنده این است که کودکان

را با دلجوئی‌ها و تأییدها و تشویق‌ها به سوی خود متمایل کنیم. ویکی از شیوه‌های عمل این

است که به جستجوی نقاط مثبت در زندگی طفل پردازیم، نقطه زفتاری مناسبی در او پیدا کرده

و براساس آن مورد تشویقش قرار دهیم. انجام چنین برنامه‌ای کودکان را به والدین خود مطمئن و

آنها را نسبت به خود مطمئن و امیدوار خواهد کرد و بیقراری و ناآرامی را از زندگی او خواهد

زدود.

۱۰- تذکر و پند: از مسأله تذکر و یادآوری آنچه که طفل در آن است غافل نباید شد. هرگاه که

طفلی سروصدا میکند و جیع و داد به راه می‌اندازد باید به او تذکر داد که آرام‌تر باشد و صدای

او مزاحم است، دارد اشتباه میکند، از حال بچه خوب بودن دارد بیرون می‌آید و ... این

تذکرات در اصلاح رفتار و سازندگی اخلاقی او تا حدود زیادی موثر است و سبب آن خواهد

شد که طفل دائماً نسبت به وضع خود هشیار باشد.

۱۱- اخطار و تهدید: در مواردی برای اصلاح و ارشاد کودک میتوان از شیوه اخطار و تهدید

استفاده کرد. میتوان وادارشان ساخت که به حرف دیگران گوش کنند و اگر لغزش و خطائی از

آنها سرزد با تهدیدها و اخطارها او را به راه آورد. البته سعی براین است که این امر با شدت و

خشونت همراه نباشد و آثار و عوارض ناگواری در کودک باقی نگذارد. ضمن اینکه مکرر و پی

در پی نباشد که آثار آن خنثی خواهد شد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۱۲- تنبیه: البته در آنگاه که اعمال این شیوه‌ها سودی ندهد لاقلاً بخاطر تاثیر فوری و بازداشتن

سریع ناگهانی کودک از انجام رفتاری نابسامان از تنبیه استفاده کرد با این شرط که مطمئن باشیم

اعمال آن شیوه وضع او را بهتر کرده و یا رفتارش را اصلاح خواهد کرد.

www.kandoocn.com
www.kandoocn.com
www.kandoocn.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فهرست منابع:

۱- خانواده و تربیت کودک دکتر قائمی

۲- خانواده و دشواریهای رفتاری کودک دکتر قائمی

۳- روانشناسی تربیتی گرانباخ

۴- روانشناسی کودک دوروتی راجرز

۵- روانشناسی بهنجار و نابهنجار دکتر نوایی نژاد

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:))
Subject:
Author: qq
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/11/2012 8:47:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/11/2012 8:47:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 35
Number of Words: 5,792 (approx.)
Number of Characters: 33,019 (approx.)